

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی-پژوهشی
سال هفتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۶

بررسی اختلال شخصیت پارانویائی در بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی

(ص ۴۳۶-۴۲۱)

شیرین صمصامی^۱، سمیه عبدالهی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۸/۱۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

چکیده

ادبیات به دلیل ماهیت و حوزه گسترده‌اش با سایر رشته‌های علوم انسانی- از جمله روانشناسی-تناسب موضوعی دارد و قابلیت انجام پژوهشهای مشترک با این‌گونه رشته‌ها را دارا است. توصیف بسیار دقیق و نقادانه بیهقی در شخصیت‌پردازی، این گمان را در ذهن مخاطب، تقویت میکند که گویی وی بیش از هر چیز در اثر خود به روانشناسی شخصیت پرداخته است. در این مقاله، سعی بر آن است که شخصیت بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی را بر اساس روانشناسی شخصیت اجتماعی بررسی کنیم. از آنجا که بوسهل زوزنی یکی از منفی‌ترین چهره‌ها را در تاریخ بیهقی به خود اختصاص داده و اینکه صفتها و اخلاق و اعمال و کردار بوسهل زوزنی با ویژگیهای افراد دارای اختلال شخصیت پارانوییدی همسان است، میتوان چنین استنباط کرد که وی از میان انواع شخصیتها در علم روانشناسی شخصیت، دارای اختلال شخصیتی پارانویید است.

کلمات کلیدی: روانشناسی شخصیت، بوسهل زوزنی، تاریخ بیهقی، اختلال شخصیت پارانویید

^۱عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد طبس، دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی واحد بین الملل

shrinsamsami@yahoo.com

^۲کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد طبس

مقدمه

در طول تاریخ با رشد جامعه، ادبیات هم رشد چشمگیری داشته است و به‌غیراز مفاهیم اخلاقی و زیباشناسی یک فهم جدید به نام روانشناسی در آن وارد شده است. شیوه‌های تازه^۱ تحلیل متن در دنیای امروز از مسائل بسیار مهمی است که ذهن محققان را به خود مشغول داشته است، کشف دنیاهای ساکت و پنهان پشت متن و نظام‌مند کردن شیوه‌های مختلف بیان و تفکر از جمله این دل‌مشغولیه‌ها است. متون فارسی را باید از دیدگاه‌های تازه جست و تحولی در ادبیات به وجود آورد. زندگی در آینه، یآوری: ص ۱۷۹) رابطه^۲ روانشناسی و ادبیات در عصر امروز یک امر حیاتی است؛ زیرا خوانندگان، نگرش جدیدی بر نوشته‌ها دارند. اگر در یک اثر ادبی، اطلاعاتی مربوط به وقایع زندگانی و امیال و آرزوها و خصایص روحی و مناسبات فردی در دست باشد، میتوان بر مبنای اصول علمی روانشناسی، شخصیت او را مورد بررسی قرار داد. با مطالعه فضای حاکم بر دربار غزنوی از تاریخ بیهقی و مطالعه کتب روانشناسی در مورد اختلال‌های دهگانه شخصیت، بوسهل زوزنی به دلیل دارا بودن ویژگیهایی مانند تنفر و کینه‌ورزی، بی‌رحمی، انتقام‌جویی، تکبر، حسادت و جاه‌طلبی و ... در ردیف بیماران پارانویایی قرار میگیرد.

در این مقاله تلاش شده است، بر اساس شواهد موجود در تاریخ بیهقی و تطبیق ویژگیهای بوسهل زوزنی با ویژگیهای اختلال شخصیت پارانویید (Paranoid personality disorder) به اثبات این نظریه، پرداخته شود.

روش تحقیق

در این مقاله، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، تورق کتب روانشناسی در ارتباط با شخصیت پارانویایی و مقالات مختلف که در سایتهای معتبر مثل SID و ... موجود است، کوشش شده است از منابع متعددی در تدوین این مقاله استفاده شود.

اهمیت و ضرورت موضوع:

تلفیق ادبیات و روانشناسی، موضوعی جدید و قابل دفاع است. با بررسیهای انجام‌گرفته، مشخص شد که تاریخ بیهقی گنجینه‌ای غنی است و شخصیتها در آن به‌خوبی توصیف شده‌اند. با انجام این تحقیق، نمونه‌ای از اختلال شخصیت پارانوییدی به‌صورت کاربردی از دیدگاه روانشناسی شناخته میشوند و میتواند مورد استفاده بسیاری از دانشجویان و علاقه‌مندان در حوزه‌های ادبیات و روانشناسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

مقالات کمی در مورد بررسی روانشناسی شخصیت بوسهل در تاریخ بیهقی در دست است که به‌عنوان نمونه، دکتر قوام در مقاله خود تحت عنوان «بررسی عقده^۳ حقارت در بوسهل زوزنی» به بررسی

شخصیت او از جنبه داشتن عقدهٔ حقارت، خصوصیات و ویژگیهای رفتاری و بررسی آن با دیدگاه روانشناسانی چون «آلفرد آدلر» میپردازد. همچنین دکتر بهجت سادات حجازی در مقاله «روانشناسی شخصیت در تاریخ بیهقی» به بررسی شخصیت کلی بوسهل و مطالعهٔ آن بر اساس تیپهای شخصیتی میپردازد. در مقاله دیگری تحت عنوان روانشناسی شخصیت سلطان مسعود غزنوی و بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی، دکتر سید مهدی رحیمی و لاله پروانه، خصوصیات این دو تن را از دیدگاه نظریه پردازان روانکاوی شخصیت، مورد بررسی قرار داده‌اند. از آنجاکه تاکنون به نقد روانشناختی شخصیت‌های تاریخ بیهقی از لحاظ بهنجاری یا نابهنجاری شخصیتی و تشخیص نوع اختلال، پرداخته نشده است، در این مقاله کوشیده‌ایم که بنا به شباهتی که بین رفتارهای افراد پارانویایی و بوسهل زوزنی وجود دارد، شخصیت او را مورد واکاوی قرار دهیم. با عنایت به این که در کتاب مورد تحقیق برشی از زندگی بوسهل زوزنی در دستگاه حکومتی غزنویان و در ارتباط با درباریان و کارگزاران مطرح است، لذا بُعد اجتماعی شخصیت او بیشتر مدنظر است.

تعریف شخصیت

شخصیت از دیدگاه مردم عادی با دیدگاه روانشناسی کاملاً متفاوت است. از نظر مردم عادی، داشتن شهرت و ثروت، احراز مقام و موقعیت و نفوذ، نشانهٔ باشخصیت بودن افراد است، ولی روانشناسان این عقاید را کاملاً مطرود و اشتباه دانسته و معتقدند که هیچ فردی بی شخصیت نیست و تفاوت‌های افراد، در واقع، همان تفاوت‌های شخصیتی است.

واژهٔ شخصیت، معادل کلمهٔ "Personality" به معنای نقاب یا ماسکی است که مردم در زندگی روزمره به چهره میزنند. در واقع، به تمامی صفات روانی و رفتاری تقریباً پایدار انسان در موقعیتهای مختلف که سبب تمایز فرد از دیگران می‌گردد، شخصیت اطلاق میشود که شامل عواطف، احساسات و نگرشهای افراد به موارد و موضوعات مختلف میگردد.

بنابراین میتوان گفت که شخصیت، همان نقابی است که خودمان را از طریق آن و با آن شکل به مردم معرفی میکنیم. (روانشناسی شخصیت، کریمی: ص ۷-۵)

بیمارانی که اختلالهای شخصیت را تجربه میکنند، الگوهای نابهنجار فکری، احساسی و رفتاری دارند. خصوصیات این اختلالات عبارتند از الگوهای رفتاری نسبتاً ثابت، انعطاف‌ناپذیر و ناسازگار که به بروز مشکلاتی در ارتباط برقرار کردن با دیگران و مشکلات شغلی و قانونی منجر میگردد. افراد دچار این حالات، تصور میکنند که الگوهای رفتاریشان طبیعی و صحیح است که به دوران نوجوانی یا اوایل بزرگسالی آنها برمیگردد. این افراد به لحاظ ذهنی یا عملکردی دچار نقص هستند، زیرا روش‌های تعاملیشان با دیگران انعطاف‌ناپذیر و ناسازگارانه است و به بروز مشکلاتی در ارتباط برقرار کردن با دیگران و مشکلات شغلی و قانونی منجر میگردد.

انواع اختلال شخصیت

اختلالات شخصیت را میتوان در یک دامنهٔ خفیف تا شدید، قرار داد. این اختلالات طبق متن بازنگری شدهٔ چهارمین ویراست راهنمای تشخیصی آماری اختلالات روانی (DSM-IV-TR)^۱ در سه گروه طبقه‌بندی شده‌اند.

گروه اول (A) مشتمل است بر اختلالات شخصیت اسکیزوئید^۲، پارانوئید و اسکیزوتایپی^۳؛ افراد مبتلابه این اختلالات اغلب، غیرعادی و غریب به نظر میرسند.

گروه دوم (B) مشتمل است بر اختلالات شخصیت نمایشی^۴، خودشیفته^۵، ضداجتماعی و مرزی^۶؛ افراد مبتلابه این اختلالات غالباً هیجانی، بازیگر و بی‌ثبات به نظر میرسند.

سومین گروه اختلالات شخصیت (C) انواع دوری‌گزین^۷، وابسته^۸، وسواسی - جبری^۹ و منفعل - مهاجم^{۱۰} را شامل می‌گردد؛ افراد مبتلابه این اختلالات مضطرب و بیمناک به نظر میرسند. (آسیب‌شناسی روانی ۲، جوانمرد: ص ۸۲)

^۱ متخصصان بهداشت روانی برای برچسب‌گذاری رفتارهای ناهنجار در یک نظام طبقه‌بندی به توافق رسیده‌اند. محصول این توافق، تحت عنوان یک کتاب مرجع تخصصی، یعنی (DSM-IV) توسط انجمن روانپزشکی آمریکا منتشر شده است.

^۲ Schizoid personality disorder عبارت است از سبک زندگی انفرادی بدون اشتیاق برای رابطه با دیگران، اینها افرادی هستند که مدت‌ها از اجتماع کناره گرفته‌اند. احساس ناراحتی آنها در روابط اجتماعی، درون‌گرایی و عواطف محدود و کند آنها است. از نظر دیگران، افرادی منزوی به حساب می‌آیند.

^۳ Schizotypal personality disorder عبارت است از غرابت و ویژگی‌های چندگانه رفتار، تفکر، عاطفه، تکلم و ظاهر، مبتلایان به این اختلال، در نظر مردم عادی هم، عجیب و بیمار تلقی میشوند. تفکر سحرآمیز، عقاید انتساب، باورهای عجیب‌وغریب، هذیان و مسخ شخصیت، عمده علائم این بیماران را تشکیل میدهند.

^۴ histrionic personality disorder سبک دراماتیک، هیجانی و تأثیر‌گرایانه که به صورت رفتار دراماتیک (نمایشی) و پرزرق‌وبرق در اشخاص تحریک‌پذیر و هیجانی خود را نشان میدهد. علیرغم این ظاهر فریبنده، از برقراری یک ارتباط پایا و عمیق ناتوان‌اند. ۲ تا ۳ درصد در افراد جامعه مشاهده می‌شود و در زنان شایع‌تر از مردان است.

^۵ narcissistic personality disorder الگوی نافذ خودبزرگ‌بینی و نگرانی مفرط با مسائل مربوط به اعتمادبه‌نفس، این افراد عمیقاً احساس اهمیت و بزرگ‌منشی و بی‌همتا بودن میکنند.

^۶ borderline personality disorder اختلال شخصیتی که در آن بی‌ثباتی در زمینه‌های مختلف از جمله رفتار بین فردی، خلق و تصویر خود وجود دارد.

^۷ avoidant personality disorder این اختلال، به زندگی دور از اجتماع می‌انجامد. علی‌رغم این مسئله، مبتلایان، خجالتی و غیراجتماعی نیستند و شدیداً به داشتن همنشین علاقه دارند، اما برای پذیرش بدون انتقاد خود ضمانت مطالبه میکنند.

^۸ dependent personality disorder افراد با شخصیت وابسته، مشخصاً به دیگران وابسته‌اند و از سایرین توقع دارند، مسئولیت اتفاقات مهم زندگی آنها را متقبل شوند. اعتمادبه‌نفس پایینی دارند و از تنهایی بیمناکند.

^۹ Obsessive-compulsive personality disorder عبارت است از نوعی اختلال شخصیت که در آن کمال‌طلبی و انعطاف‌پذیری تسلط دارد. این اختلال با وجود نظم، پشتکار، لجاجت و خونسردی و دودلی مشخص میشود. خصوصیت اصلی این اختلال، میل به کمال و عدم وجود انعطاف‌پذیری است.

^{۱۰} عبارت است از کارشکنی پنهانی، مسامحه، سرسختی و بی‌کفایتی، به صورتی که با کارشکنی پنهانی، تعلل ورزیدن، لجاجت و خونسردی و عدم کارایی تظاهر میکند. این رفتار تظاهری از وجود پرخاشگری زمینه‌ای است که منفعلانه بروز میکند. به این اختلال، اختلال شخصیت منفی گرا نیز گفته میشود.

در این مقاله، اختلال شخصیت پارانویایی بوسهل زوزنی مورد بحث قرار میگیرد که از گروه اول (A) است.

پارانویایی نروزی^۱ است که جلوه‌های زیادی دارد. این جلوه‌ها میتوانند از عدم تعادل روانی خفیف تا سایکوزهای^۲ شدید و توهمات گسترش یابند. انسان پارانویایی کسی است که در زبان عامیانه میگویند: جنون خودبزرگ‌بینی و ستم دارد. شخص پارانویایی غرور نامحدودی دارد که گاهی آن را در زیر تواضع ظاهری و ریاکارانه پنهان میکند. او خود را کاملاً باهوش تصور میکند و شایسته همه چیزها میدانند. همه روشن‌بینیها، دوراندیشیها، زهد و تقواها را از آن خود میدانند.
(روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۲۶۰)

شخصیت پارانویایی در کتاب راهنمای تشخیصی و آماری بیماری‌های روانی، به صورت فردی حسود، شکاک، خشک و انعطاف‌ناپذیر و بیش‌ازحد حساس توصیف شده است. (روانشناسی عمومی، ستوده: ص ۳۸۱) چنین فردی ویژگیهای نظام‌هذیانی که به مقیاس بسیار وسیع‌تر در شخصیت اسکیزوفرنیایی^۳ - پارونوئیدی و در شخصیت پارانوئیدی دیده میشود، نشان نمیدهد. در عین حال درجهٔ پرخاشگری و هذیانهایی که وجه مشخصهٔ شخصیت اسکیزوفرنیایی پارانویایی است، در اینجا دیده نمیشود و هذیانهایی که وجود دارد، بسیار کم‌آب‌وتابتر از هذیان عظیمی است که در حالت‌های روان‌پریشی^۴ دیده می‌شود. الگویی از روابط متقابل اجتماعی غیر رضایت‌بخش و نامطلوب، همراه با این توضیح که تقصیر با دیگران است، آن‌ها بدند، آنها مرا دوست ندارند، نیز از ویژگیهای شخصیت پارانویایی است. فرد هنگامی به رضایت خاطر میرسد که کنترل این روابط را در دست داشته و احساس نکند که دیگران کنترل ارتباط متقابل را در دست دارند. (روانشناسی شخصیت، کریمی: ص ۱۹۶)

^۱ جزء اختلالات رفتاری کنشی است (برای آن علت زیستی شناخته‌شده وجود ندارد) عملکردهای اصلی شخصیت را در برنمیگیرد و فرد بدان آگاهی دارد. به نوروهای روانی سایکونوروز گویند که برای راحتی آن را نورو مینامیم.
^۲ انسان سایکوتیک با واقعیت بیگانه است و نمیتواند از حالت خود انتقاد کند، زیرا به حالت خود، آگاهی ندارد. سایکوز یک اختلال شدید روانی است که در آن ارتباط بیمار با واقعیت قطع میشود. این بیماران به اختلال شخصیتی خود، آگاهی ندارند و در دنیای کاملاً اختصاصی، دنیایی که در آن قدرت مطلق دارند، به سر میبرند؛ به همین علت باید بستری شوند.

^۳ اسکیزوفرنیا (schizophrenia) یک نوع اختلال شدید و مزمن روانی است که معمولاً به صورت حاد یا ناگهانی شروع شده و بعد در طول زندگی شخص ادامه میابد. در این اختلال، فعالیت فکری، تا حد زیادی مختل شده و تجربه و برداشت انسان از واقعیت، غیرعادی میگردد. فرد مبتلا به اسکیزوفرنیا، قابلیت تمیزدادن بین افکار و تصورات قوی خودش و واقعیت را ندارد.

^۴ روان‌پریشی یا سایکوز به معنای وضعیت روانی غیرطبیعی است و اصطلاحی است که در روانپزشکی، برای حالتی روانی، به کار میرود که اغلب به صورت از دست دادن تماس با واقعیت، توصیف میشود.

به‌طور تخصصی شخصیت‌پارانویایی دارای ملاکهای تشخیصی (DSM-IV-TR) زیر است: (روانشناسی مرضی، ساراسون و ساراسون: ص ۳۹۳-۳۹۲)

- ۱- سوءظن بدون پایه و اساس، به‌گونه‌ای که بدون دلیل کافی، ادعا کند که دیگران قصد دارند از او سوءاستفاده کرده یا به او آسیب برسانند.
- ۲- بدون دلیل موجه، در مورد وفاداری یا صداقت همسالان یا وابستگان تردید کند.
- ۳- پرهیز از اعتماد به دیگران به خاطر ترس بی‌دلیل از اینکه مبادا اطلاعاتی که به آنها میدهد، علیه خودش استفاده شود.
- ۴- گفته‌ها و وقایع روزمره را سوءتعبیر کرده و تهدیدهای پنهانی از آنها استنباط کند.
- ۵- در برابر اهانت یا بی‌احترامی دیگران کینه‌توز و بی‌گذشت باشد.
- ۶- بی‌دلیل احساس میکند که شخصیت یا حیثیتش مورد حمله قرار گرفته، و به سرعت خشمگین میشود و دست به حمله متقابل میزند.

فردی که لاقلاً ۴ مورد از این ویژگیها را داشته باشد، مبتلابه اختلال شخصیت‌پارانویید تشخیص داده میشود.

شرح حال بوسهل زوزنی

نامش «محمد» نام پدرش «حسین» نسبتش «زوزنی» و کنیه‌اش «بوسهل» است. ولی در تاریخ بیهقی، همه‌جا، به‌جز در ذکر احوالش، به نام «بوسهل زوزنی» یاد شده است؛ و پیداست که مرد به کنیه و نسبتش مشهور بوده است. (یادنامه ابوالفضل بیهقی، رضایی: ص ۲۲۱-۲۲۰) وی در اواخر ربع سوم قرن سوم یا اواسط نیمه دوم قرن چهارم به دنیا آمد و در میان سالهای ۴۴۰ تا ۴۵۰ از دنیا رفت. (کاغذ زر، یوسفی: ص ۸۷۷)

بوسهل زوزنی در سال ۴۰۸ ه.ق هنگامی که سلطان محمود غزنوی ولایت هرات را به پسرش امیر مسعود داد، کدخدای وی بود. او در خدمت سلطان مسعود پیش رفت و ترقی کرد؛ تا جایی که محتشمتر خدمتکاران شد و محرم و مورد اعتماد سلطان مسعود بود. در هفتم صفر ۴۲۲ ه.ق بنا به پیشنهاد خواجه احمد حسن میمندی، امیر مسعود، بوسهل زوزنی را به شغل دیوان عرض منصوب کرد؛ تا کار لشکر را تعهد کند. در سال ۴۲۳ ه.ق بوسهل زوزنی، امیر مسعود را وسوسه میکند که خوارزمشاه آلتون‌تاش با امیر راست نیست. سرانجام، امیر به فرمان توقیف و برانداختن آلتون‌تاش به امضا و دستخط خود تن داد. این توطئه فاش شد و دست خط امیر به دست آلتون‌تاش افتاد. سلطان مسعود برای اینکه مبادا وی طغیان کند، دستور بازداشت بوسهل زوزنی را صادر کرد. سال ۴۲۵ ه.ق بوسهل زوزنی دوباره به سر کار برمیگردد و به ندیمی مشغول میشود. روز چهارشنبه، یازدهم صفر ۴۳۱ ه.ق بوسهل زوزنی به صاحب‌دیوانی رسالت منصوب می‌شود. (سیمای بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی، رئیسی: ص ۳۶-۳۵)

از اقدامات بوسهل در تاریخ بیهقی در دستگاه مسعود غزنوی که از شخصیت وی پرده برمیدارد، میتوان به چند مورد مهم و اصلی اشاره کرد:

(۱) کوشش در بر دار کردن حسنک در سال ۴۲۲، کسی که در زمان وزارتش مورد مدح بوسهل قرار گرفته بود.

(۲) پس گرفتن اموال بخشوده شده توسط امیرمحمد به درباریان.

(۳) فساد در باب آلتونتاش خوارزمشاه در ۴۲۳ ه.ق که باعث عزل و به زندان افتادن بوسهل می‌شود.

(۴) تلاش برای قتل مظفر طاهر با همکاری سوری صاحب دیوان خراسان.

(۵) مشورت خائنه در مورد جنگ دندانقان. او مسعود را از رفتن به مرو و رویارویی با ترکمانان بر حذر میدارد.

به‌طور کلی شخصیت اجتماعی او را در تاریخ بیهقی میتوان این‌گونه ترسیم کرد: «درشت‌خویی است که بر خشمش طاقت نمی‌آورد. کینه‌توزی است که بر سر بریده دشمنش شاد خواری میکند. بهانه‌جویی است مفتن. خشمگینی است دشنام‌گو. مردم‌آزاری است نامهربان. ناتوانگیری است افتاده کش. لاف‌زنی است گزافه‌گو. تلبیس‌سازی است توطئه‌گر. نامتمدی است خیانت‌کار. حیل‌سازی است مضرّب. گستاخی است که تسحب و تبسط او همه حتی سلطان را آزار میدهد.» (یادنامه ابوالفضل بیهقی، رضایی: ص ۲۲۴)

ویژگیهای اختلال شخصیتی پارانویایی و تطبیق آن با بوسهل زوزنی:

با تطبیق معیارهای تشخیصی (DSM-IV-TR) با شخصیت بوسهل زوزنی، پنج مورد از ملاکهای آن، قابل اثبات است.

۱- سوءظن بدون پایه و اساس به‌گونه‌ای که بدون دلیل کافی ادعا کند که دیگران قصد دارند از او سوءاستفاده کرده یا به او آسیب برسانند.

این‌گونه افراد دارای حساسیت زیاد و دارای عاطفهٔ محدود هستند و اعمال دیگران را علیه خود تعبیر میکنند. بدگمانی آنها تا حدی است که بعضی اوقات، درصدد تدارک امکانات دفاعی بر می‌آیند. (آسیب‌شناسی روانی ۲، جوانمرد: ص ۸۷)

در مورد بوسهل نیز این خصوصیت صدق می‌کند. «خواجه بونصر می‌گفت: که بوسهل در سر سلطان نهاده بود که خوارزمشاه آلتونتاش، راست نیست و او را به شبورقان فرو می‌بایست گرفت و گردنان چون علی قریب و اریارق و غازی همه برافتادند، خوارزمشاه آلتونتاش مانده است که حشمت و آلت و لشکری دارد. اگر او برانداخته آید و معتمدی از جهت خداوند آنجا نشانده آید پادشاهی بزرگ و خزانه و لشکر بسیار برافزاید.» (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۲، ص ۴۵۶-۴۵۵)

این بیماران، نه‌تنها در ایجاد روابط صمیمانه، با مشکلاتی مواجه میشوند، بلکه با برونی‌سازی هیجان‌ها خود و استفاده از مکانیسم دفاعی فرافکنی^۱، تکانه و افکار نامعقول خود را به دیگران نسبت میدهند. (آسیب‌شناسی روانی ۲، جوانمرد: ص ۹۰)

نمونه^۲ بارز این مورد، رابطه بسیار بد «دشمنیابی جانی» است که میان او و عبدوس - ندیم خاص مسعود - و رقیب او در نزدیکی و خلوت‌های با مسعود وجود دارد. (بی‌هقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۲، ص ۴۵۶-۴۵۵) بوسهل حتی توانایی تحمل بونصر مشکان، به‌عنوان نماینده^۳ خواجه احمد وزیر در هنگام پذیرش مقام صدارت را ندارد و از اینکه مسعود به بونصر اجازه^۴ بازگویی شرایط خواجه احمد را میدهد، نه به او، سخت خشمگین می‌شود. «... و چون پیش رفتیم، من ادب نگاه داشتیم، خواستم که بوسهل سخن گوید. چون وی سخن آغاز کرد، امیر روی به من آورد و سخن از من خواست. بوسهل نیک از جای بشد و من پیغام به‌تمامی بگزاردم.» (همان: ۲۰۱)

برون‌ریزی عاطفی و استفاده از مکانیسم دفاعی، آن هنگام که بوسهل، سر حسنک را به بوالحسن حربلی، نشان میدهد و در برابر آن شراب‌خواری می‌کند و به خاطر این عمل نادرست و قبیح خود مورد انتقاد و ملامت او قرار می‌گیرد، دیده میشود. او که خود را حق‌به‌جانب میدانند، می‌گوید: «ای بوالحسن تو مردی مرغ‌دلی، با سر دشمنان چنین باید کرد.» (همان: ۲۳۶)

زمانی که بوسهل زوزنی به اتهام قرمطی بودن بازداشت می‌شود، برای التیام بخشیدن به زخم دیرینه^۵ خویش در جلسه^۶ محاکمه^۷ حسنک وزیر، وی را متهم به قرمطی بودن میکند و این خصوصیت را به وی نسبت میدهد. این ماجرا نیز نشانه^۸ دیگری از استفاده او از مکانیسم دفاعی فرافکنی و برونی‌سازی هیجان‌ها است؛ به‌طوری‌که حسنک در پاسخ به این اتهام می‌گوید: «این خواجه که مرا این می‌گوید، مرا شعر گفته است و بر در سرای من ایستاده است؛ اما حدیث قرمطی، به از این باید که او را بازداشتند بدین تهمت نه مرا و این معروف است، من چنین چیزها ندانم.» بوسهل را صفرا بجنبید و بانگ برداشت و فرا دشنام خواست شد. (همان: ۲۳۲)

مورد دیگری از استفاده^۹ این افراد از مکانیسم دفاعی فرافکنی در برپا کردن فتنه، در ماجرای فروگرفتن خوارزمشاه آلتون‌تاش است که به تحریک بوسهل زوزنی نامه‌ای به خط سلطان مسعود برای قائد ملنجوق که فردی درباری و سردسته^{۱۰} طایفه^{۱۱} کجات و تشنه به خون خوارزمشاه است، نوشته

^۱ مکانیسم فرافکنی یا برون‌فکنی (projection) فرد، احساسات، افکار، آرزوها و تکانه‌های نامقبول و تهدیدکننده خود را به دیگران نسبت میدهد و بدین‌وسیله خود را از عذاب وجدان، آسوده می‌سازد. طی این مکانیسم، فرد دو عمل عمده انجام می‌دهد: اول اینکه شخص دیگران را مسئول اشتباهات و اعمال بد خود میداند و آنها را سرزنش میکند. دوم اینکه، تکانه‌ها، افکار و تمایلات نامقبول خود را با نسبت دادن به دیگران از خود دور کرده و از اضطرابش کاسته میشود. در اختلال شخصیت‌های پارانویید و اختلال سایکوتیک پارانویید، زیاد از این مکانیسم استفاده میشود.

میشود و در آن دستور بازداشت و کشتن خوارزمشاه آلتونتاش داده میشود. تحریک بوسهل به نامه نوشتن مسعود به خط خود، برای این منظور است که دیگران این عمل را از چشم مسعود ببینند. او سعی میکند با آزدن آلتونتاش او را بر ضد امیرمسعود، تحریک کند؛ تا به اهداف شوم خویش دست پیدا کند. بیهقی به صراحت ریشه فساد را معرفی میکند که «اصل این تباهی از بوسهل بوده است و آلتونتاش از وی آزرده است... که بوسهل اندر آن حیلتها کرده باشد.» (همان: ۴۶۴)

سوءظن، پیامد دیگری هم دارد. انسان پارانویایی خیلی زود خود را نشان می‌دهد. (روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۲۶۱) گفته امیر مسعود گواهی محکم بر این ادعا است. بوسهل نتوانسته است با تمام ابزاری که در دست دارد، چهره‌اش را پنهان کند؛ به گونه‌ای که مسعود حرف‌ش نو که اعتمادی وافر به او دارد، خیل زود نقاب از چهره او فرو میکشد: «امیر گفت: بوسهل زوزنی را هیچ شغل را اندک و بسیار نشاید، مگر تضریب و فساد و زیروزبری کارها را، آن خیانتها که وی کرد در باب خوارزمشاه و بابهای دیگر.» (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۲، ص ۶۱۶)

۲- بدون دلیل موجه، در مورد وفاداری یا صداقت همسالان یا وابستگان، تردید میکنند. بوسهل به شدت نسبت به حرکات دیگران حساس است و از آنها برداشت توهین‌آمیز نسبت به خود مینماید. روزی، بیهقی در قضیه خرید املاک نیشابور، توسط وی به یاد خاطرهای از بونصر میافتد و تبسمی میکند، بوسهل آن را میبیند و از آنجا که «سخت بدگمان مردی بود، هیچ نه دل به جایها کشیدی.» پس مصرانه جویای علت آن تبسم، از بیهقی میشود. (همان: ۹۳۹)

این تردید، باعث میشود، او رفتاری متناقض داشته باشد. انسان پارانویایی کسی است که دیگران نمیدانند با کدام ساز او باید برقصند. (روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۲۶۱)

بوسهل در تاریخ بیهقی، رفتاری متناقض دارد. در عهد سلطان محمود غزنوی تصمیم می‌گیرد، سری در میان سرها درآورد و به نان و نام و حشمت و قدرت برسد. راهی که برای رسیدن به این مقصود، انتخاب میکند، تقرب به بزرگان است؛ پس بر در خانه بزرگ‌ترینشان، خواجه بزرگ احمد حسن میمندی، میایستد و به خدمت و تأدیب فرزندان او میپردازد و در این کار چنان میکوشد که مورد عنایت خواجه واقع میشود و از وی، نیکوییها میبیند و از تنگ حالی میرهد. (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۱، ص ۵۳) و چون احمد حسن را در محنت و رقیب او حسنگ میکال را در قدرت میبیند بر در سرای حسنگ می‌ایستد و او را شعر میگوید: «باز خورد این رفتار را در مجلس محاکمه حسنگ شاهدیم. حسنگ به صراحت میگوید او که مرا قرمطی میخواند، همان کسی است که مرا شعر گفته است.» (همان: ۲۳۲) از این واقعه، به خوبی میتوان دریافت که بوسهل نه تنها در رفتار که در اعتقاداتش هم ثابت نیست.

۳- پرهیز از اعتمادبه دیگران، به خاطر ترس بی‌دلیل از اینکه مبدا اطلاعاتی که به آنها می‌دهد، علیه خودش استفاده شود. حکم اعدام حسنگ صادر شده است؛ اما بوسهل به این حکم رسمی که از ناحیه مسعود صادر شده است، اعتمادی ندارد.

«از خواجه عمید عبدالرزاق، شنودم که آن شب که دیگر روز آن، حسنگ را بر دار می‌کردند، بوسهل نزدیک پدرم آمد، نماز خفتن. پدرم گفت: چرا آمده‌ای؟ گفت: نخواهم رفت تا آنگاه که خداوند بخشید که نباید رقعتی نویسد به سلطان در باب حسنگ به شفاعت.» (همان: ۲۳۳)

این ترس او را به هراسی پرخاشگرانه دچار میکند؛ او خواهان قدرت تامه است، زیرا در فرهنگ و طرز بینش او قدرت، تقسیم‌ناپذیر تلقی شده و تقسیم آن بی‌معنی است و اگر صاحب تمامیت قدرت نباشد، خود را عاجز و ناتوان می‌بیند. (تحلیل روانشناختی استبداد و خودکامگی، اسپربر: ص ۵۵) میتوان پنداشت که بوسهل در درون خود، حتی نمیتواند تحمل برتری سلطان را بنماید، اما شرایط اجازه نمیدهد، آن را بیان و آشکار کند. بنا به قرآینی، این موضوع را می‌توان دریافت. نخست اینکه بوسهل در ابتدای سلطنت مسعود به نزدیک‌ترین و بالاترین مقام پس از وی میرسد؛ خوی برتری‌جویی او نه‌تنها آرام نمی‌گیرد، بلکه شدت آن بیشتر میشود. مسعود، این موضوع را درمی‌یابد و در نامه ای به آلتون‌تاش می‌گوید: «ما چون کارها نیکوتر بازجستیم و پس‌و‌پیش آن را بنگریستیم و این مرد را - بوسهل - دانسته بودیم و آزموده، صواب آن نمود که خواجه فاضل ابوالقاسم احمد بن الحسن را - دام الله تائیده - از هندوستان فرمودیم تا بیاورند ... و وزارت را به کفایت وی آراسته کردیم و این بوسهل را به شغل عرض مشغول کردیم تا بر یک کار بایستد و مجلس ما از تسحب و تبسط وی برآساید، { اما وی } راه رشد خویش بندید و آن باد که در سر وی شده بود از آنجا دور نشد و از تسحب و تبسط باز نایستاد.» (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۲، ص ۴۶۸) دیگر اینکه، بوسهل در تمام مشورت‌های مهمی که به مسعود میدهد، بنا به غرض‌ورزی شخصی عمل میکند و آنچه‌ان که مسعود می‌گوید: «خیانت‌های بزرگ» به وی میکند. از این‌رو، او صلاح کار پادشاه را در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه بر آن است که به اهداف خود برسد. (بررسی عقده حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی بر اساس روایت بیهقی، قوام و قبول: ص ۶۲-۶۱)

قدرت به‌دست‌آمده است. رفتار بوسهل جالب‌توجه است. پارانویاییها، هنگامی که موقعیت اجتماعی بسیار مهمی به دست می‌آورند، تعصب و دیکتاتوری پیشه میکنند و انتظار دارند، عقایدشان بی‌چون‌وچرا موردقبول واقع شود. او حتی علیه کسی که به او کمک کرده است، اقدام میکند. پارانویایی با هیچ‌کس به تفاهم نمیرسد، مگر زمانی که احساس کند او را بالاتر از همه میدانند. پارانویاییها، مخزن تکبر، سلطه‌گری و تحقیر دیگران هستند. مسلماً آنها از غلط بودن همه این جلوه‌ها که عمیقاً نیاز دارند آنها را باور کنند، آگاه نیستند. انسان پارانویایی، دائم دروغ می‌گوید. او

موقعیتهایی را خلق میکند که در آنها بالاتر از همه است و بهترین نقش را دارد. (روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۲۶۱)

این کردارها و سیاست‌بازی‌ها خمیره^۴ وجود بوسهل زوزونی را پدید آورده بود. بیهقی در صفحات متعدد تاریخ خود، به فساد و رذالت و بدکرداریهای زوزونی اشاره کرده است.

«همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جابر بر چاکری خشم گیرد و آن چاکر را لت زدی و فروگرفتی. این مرد از کرانه بجستی و فرصتی جستی و تضریب کردی و المی بزرگ، بدین چاکر رسانیدی و آنگاه لاف زدی که فلان را من فروگرفتم و خردمندان دانستندی که نه چنان است و سری می‌جنابیدندی و پوشیده خنده می‌زدندی که وی گزاف‌گوی است.» (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۱، ص ۲۲۷ - ۲۲۶)

او آن هنگام که در اوج قدرتش بود، آنچنان به خون دیگران تشنه بود که «پدریان و محمودیان بر آن بسنده کرده بودند که روزی به سلامت بر ایشان بگذرد.» (همان: ۱۹۹)

چراکه «شرارت و زعارتی در طبع وی، مؤکد شده و با آن شرارت، دلسوزی نداشت.» (همان: ۲۲۶) برای این رفتار تجاوزکارانه و انتقام‌جویانه بوسهل، نمیتوان دلیلی جز ترس از دست دادن قدرت یا هراس، از وجود قدرتی همسان، قائل شد.

۴- گفته‌ها و وقایع روزمره راسوء تعبیر کرده و تهدیدهای پنهانی از آنها استنباط کند. نفرت و کینه‌توزی که بوسهل نسبت به حسنگ داشت از یک جرقه^۵ کوچک پدید آمد. از روزی که در ایام وزارت حسنگ، پرده‌داری از دستگاه وزیر، بوسهل را شناخته «بر وی استخفاف کرده و وی را بینداخته.» (همان: ۲۲۹) این جرقه، برای روان بیمار او کافی بود که نفرت و کینه او را به دل گیرد و آنگونه وحشیانه با او رفتار کند.

۵- در برابر اهانت یا بی‌احترامی دیگران کینه‌توز و بی‌گذشت باشد.

گذشت برای او مفهومی ندارد، مگر زمانی که نقش گذشت را بازی میکند، نقشی که روح به‌ظاهر بزرگ او را تقویت میکند. (روانشناسی عمومی، گنجی: ۲۶۱) این ویژگی، کینه‌ورزی و دشمنی را در وجود فرد پارانویایی نهادینه میکند. آتش حسادت، در وجود این افراد، زبانه میکشد و دامن‌گیر دیگران میشود. حسنگ وزیر، مشخص‌ترین فرد در تاریخ بیهقی است که حسادت بوسهل نسبت به وی به قیمت جاننش تمام میشود. بوسهل در برابر او همیشه احساس حقارت میکند، چراکه به قول بیهقی «بوسهل با جاه و نعمت و مردمش در جنب امیر حسنگ، یک قطره آب بود از رودی.» (بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۱، ص ۱۹۹)

حسنگ با دستهای بسته، لباسی خلق‌گونه به میدانگاه محاکمه آورده میشود. این ظاهر مندرس دون شأن حسنگ، نفرت ناشی از حسادت او را تلطیف نمیکند. به‌واسطه^۶ علی‌رایض، انواع استخفاف را بر او روا میدارد. حسنگ به دار آویخته میشود. بوسهل باز هم آرام نمینشیند. در برابر جسد بی‌جان و

سنگ خوردهٔ حسنگ شراب میخورد. (همان: ۲۳۶ - ۲۳۵) این اعمال در مقابل نگاههای خشمگین و معترض حاضران، نشان می‌دهد که بوسهل از احساس خودکم‌بینی و حقارت بسیار شدید، رنج میبرد. او که بر بلندی ایستاده است و از تماشای این صحنهٔ جانکاه لذت میبرد، شاید بر این باور است که دارای قدرتهای باورنکردنی است و بر افراد دیگر سلطه دارد.

این کینه‌ورزیها از او شخصی بد اخلاق، بدجنس، دو به هم زن و کینه‌توز میسازد. (سیمای بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی، رئیسی: ص ۴) این رفتار به حدی بارز است که بیهقی بعد از آنکه بوسهل به جای بونصرمشکان، ریاست دیوان رسالت را عهده‌دار میشود، سعی میکند، جلوی چشم او نباشد.

«و بوسهل به دیوان بنشست با خلعت روز چهارشنبه، یازدهم ماه صفر و کار راندن گرفت. سخت بیگانه بود در شغل، من آنچه جهد بود، به حشمت و جاه وی می‌کردم و چون لختی حال شرارت و زعارت وی دریافتم و دیدم که ضد بونصر مشکان است به همه چیزها، رقعتی نبشتم به امیر، چنانکه رسم است که نویسند در معنی استعفا از دبیری، گفتم: بونصر قوتی بود پیش بنده و چون وی جان به مجلس عالی داد، حالها دیگر شده، بنده را قوتی که در دل داشت، برفت و حق خدمت قدیم دارد، نباید که استادم ناسازگاری کند که مردی بدخوی است.» (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۳، ص ۹۳۲) این مثال نیز گویای بدجنسی و بدخلقی او است. در تصمیم سلطان مسعود به جنگ با سلجوقیان و رفتن وی به مرو و عدم توجه به نصایح خیر خواهانه، به دلیل خشکسالی و در مانده شدن لشگریان و رفتن به هرات جهت تأمین آذوقه و کسب آمادگی در مقابله با دشمنان، هنگامی که بوسهل نمیتواند نقشهٔ خود را به عنوان فردی صاحب قدرت و سلطه‌گر در منصرف شدن امیر مسعود در جنگ با سلجوقیان به میانجیگری اطرافیان عملی سازد، بسیار خشمگین می‌شود و زمانی که بیهقی از زبان خواجه احمد عبدالصمد، نتایج مذاکرات با سلطان مسعود را برای بوسهل، بیان میکند، میگوید: «ما دل همه بر بلاها نهادیم، تو نیز بنه، باشد که به از آن باشد که می‌اندیشیم. باز گشتم و بگفتم و بوسهل از کار بشد که سخت بد دل مردی بود.» (همان: ۹۴۷)

۶- بی دلیل احساس میکند که شخصیت یا حیثیتش مورد حمله قرار گرفته، و به سرعت، خشمگین میشود و دست به حملهٔ متقابل میزند.

پرده‌دار حسنگ، نادانسته به بوسهل بی‌احترامی میکند. این رفتار، بدون آگاهی حسنگ انجام گرفته است. بوسهل که در دربار، صاحب قدرت و مکنتی فراوان است، با دیدن این رفتار از پرده‌داری دون پایه، چنان به هم میریزد که تا پای قتل حسنگ، پیش می‌رود و بعد از رسیدن به هدفش شادیش را مخفی نمی‌کند.

پرواضح است رفتاری این چنین، فقط از شخصیتی حقیر سر میزند. کسی که موقعیت اجتماعی او با شخصیتش، همخوانی ندارد. افرادی که به این اختلال، مبتلا هستند وقتی بر کرسی قدرت می‌نشینند، اگرچه عناصر قدرت بیرونی را در اختیار دارند، اما در درون خود، شخصیتی حقیر و ناچیز را احساس

می‌کنند، آنان برای اینکه خود را در موضع مثبت و برتری احساس کنند، باید شاهد حقارت دیگران در برابر خود باشند تا مهتری و تفوق آنان مورد تأیید قرار گیرد. (تحلیل روانشناختی استبداد و خودکامگی، اسپریر: ص ۱۴) بوسهل را تاب دیدن جایگاه بلند آلتونتاش نیست. سلطان مسعود، دهان بین است و از بوسهل، حرف شنوی دارد. حسادت و حقارت ذاتی بوسهل اجازه نمیدهد، او از این ابزار قدرت، به نفع دیگران استفاده کند. تلاش میکند تا سلطان را برای از بین بردن آلتونتاش برانگیزد. (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۲، ص ۴۳۷)

بونصر مشکان معتمد سلطان مسعود است. با اکرام فراوان، به ریاست دیوان رسالت منصوب میشود. بوسهل با مشاهده مقام والای بونصر، احساس خطر میکند و با دست زدن به توطئه در باب وی، امیر را نسبت به بونصر مشکان بدگمان میسازد. او سعی میکند با عیبجویی از بونصر چهره وی را در نزد امیر مسعود خدشه‌دار سازد.

«و بوسهل زوزنی کمان قصد و عصبیت بزه کرد و هیچ بد گفتن به جایگاه نیفتاد تا بدان جایگاه که گفت: از بونصر سیصد دینار بتوان استد.» (همان: ۵۴)

این افراد هرگز قبول ندارند که در اعمالشان نقصی وجود دارد، به راحتی و به علل بسیار جزئی احساساتی میشوند. همه چیز و همه کس را به خاطر هوا و هوس خود کنار میگذارند. قضاوت‌هایشان غلط، سطحی و عجولانه است. (روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۲۶۱) در تمام متن مورد بررسی، هیچگاه نشانه‌ای از پشیمانی یا اقرار به گناه از طرف بوسهل دیده نمیشود.

اعمال بی‌تأمل و تدبیر بوسهل به فرجام نمیرسد؛ چراکه «بوسهل نیز در همه کارها نخست ببرید و اندازه نگرفت، پس بدوخت تا موزه و قبا، تنگ و بی اندام آمد.» (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۲، ص ۴۰۹)

ابراز کینه‌توزی او پیامد جریحه‌دار شدن احساساتش است. (روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۲۶۱) پس از آنکه خواجه احمد او را به دلیل رفتارش در مجلس قباله نوشتن اموال حسنگ به نام سلطان بسیار ملامت میکند، میگوید: «با صفرای خویش برنیامده‌ام.» (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۱، ص ۲۳۳) دلیل ملامت شدن وی از جانب خواجه احمد، عدم تحمل در باب نیکو سخن گفتن خواجه با حسنگ وزیر در مجلسی است که به دلیل قرمطی بودن به فرمان امیر المومنین به دار آویخته خواهد شد و اموالش مصادره میگردد.

این افراد، علاوه بر اینکه، ناسازگار و جدی هستند، از نظر عاطفی نیز اغلب، جدای از دیگران هستند. آنان به نظر سرد می‌ایند و در واقع در برابر دیگران از ابراز صمیمیت پرهیز میکنند. (پارانویایی بیماری توهم، عبدالملکی: ص ۷۲)

در مجلسی که بوسهل، حسنگ را قرمطی خواند و بین او و حسنگ سخنانی ردوبدل شد، «بوسهل را صفرا بجنیب و بانگ برداشت و فرا دشنام خواست شد، خواجه بانگ بر او زد و گفت: این مجلس

سلطان را که اینجا نشستیم هیچ حرمت نیست؟» (بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۱، ص ۲۳۲) سپس امیر، بوسهل را بخواند و نیک بمالید که گرفتم که بر خون این مرد تشنه‌ای، وزیر ما را حرمت و حشمت بایستی داشت. بوسهل دلیل این ناخویشتن‌داری را ماجرای خیشخانه در روزگار امیر محمود میدانند. (همان: ۲۳۳) ماجرای که گرد گذر زمان رنگی از آن به‌جا نگذاشته است و چنین واکنشی برای آن تعجب‌آور است.

علاوه بر خصوصیتی که ذکر شد، بیمار پارانویایی، فردی طلبکار است و برای خود احترامی انتظار دارد که مخصوص بزرگان است. درون او انباشته از خودرأیی و خودمحوری است.

(روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۲۶۰) که غرور و توقعی بی‌حد را به دنبال دارد. انتظار ناشی از غرور بوسهل برای گرفتن منصب وزارت، درحالی‌که شخصی باکفایت‌تر از او در میان کارگزاران وجود دارد، شاهد این ادعا است. وقتی که احمد میمندی در ماه صفر ۴۲۲ به وزارت منصوب شد، بوسهل زوزنی بادی گرفت که از آن هولناکتر نباشد و به مردمان مینمود که این وزارت بدو می‌دادند، نخواست و خواهی را وی آورده است و کسانی که خرد داشتند، دانستند که نه چنان است که او میگوید. (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۱، ص ۲۰۳)

اینچنین شخصی، هیچگونه نظمی را، از هر نوعی که باشد، قبول ندارد. برای او غیرممکن است که بتواند از نظم گروهی، پیروی کند. انتظار دارد از دیگران مستثنا باشد و دیگران او را بشناسند. (روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۲۶۱)

مسعود به قدرت رسیده است. تمام همت خود را صرف تدارک کار برادرش محمد کرده است. رفتار و اعمال خاندان شاهی زیر ذره‌بین نگاه مردم و درباریان است. بوسهل، مسعود را وادار میکند، مالها و صلله‌هایی که محمد به درباریان داده بود را بازستاند. (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۲، ص ۴۰۹-۴۰۷) این در حالی است که تمام بزرگان متفق‌القول مخالف انجام چنین کاری هستند، اما بوسهل بر عقیده خود پافشاری میکند. نوایی ناهماهنگ با گروه که احساس خودبزرگ بینی و بی‌مسئولیتی، سرکشی و تمرد بوسهل را به نمایش میگذارد. (روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۲۶۱)

هنگامی که مرتکب خطایی میشوند، نمیتوانند انتقاد را بپذیرند، حتی کم‌ترین انتقاد را، باوجود این، بسیار زیاد از دیگران انتقاد میکنند. ممکن است دیگران بگویند که این افراد از کاه، کوه میسازند. این افراد، به‌ندرت، افکار درست را قبول میکنند، تصورات خود را با هیچکس در میان نمیگذارند، به‌آسانی تغییر نمیکنند و قابل اصلاح نیستند. (پارانویایی بیماری توهم، عبدالملکی: ص ۷۲)

مثال زیر این خصوصیت را در بوسهل، تأیید میکند، بوسهل در مشاوره‌های مهمی که به مسعود داده است، اشتباه نموده و بر اساس غرض‌ورزی شخصی، عمل کرده است، چه درباره‌ی بر دار کردن حسنک، (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۲۶) چه درباره‌ی وادار کردن مسعود برای بازستاندن مالها و صلله‌هایی که محمد به درباریان داده بود، (همان ۴۰۹-۴۰۷) و چه در باب فروگرفتن و برانداختن

آلتونتاش. (همان: ۴۶۰-۴۵۷) اما او همیشه حق به جانب، خود میداند و اشتباهاتش را نمیبیند و در نمیآید و با آنکه، گاه به خاطر آنها، دچار ضجرت می شود و به زندان فرومی افتد، (همان: ۴۶۵) باز از آنها عبرت نمیگیرد و بر کارهای نادرست خویش اصرار میورزد. همکاری در قتل مظفر طاهر، عامل پوشنگ با همدستی سوری بن المعتر در هنگامی که امیر مسعود از حمله ترکانان، سخت خشمگین است و در این بحبوحه، ناخواسته فرمان به دار آویختن وی از جانب مسعود صادر می شود. (همان: ۶۵۹) و کشتن بونصر صینی، بدینگونه که بوسهل زوزنی به حکم آنکه با وی بد بود، او را در قلعتی افگند به هندوستان، به صورتی که در باب وی فرا کرد تا از وی بساختند و آنجا گذشته شد، (همان: ۷۱۴) از جمله آنها است.

در ماجرای آلتونتاش که بوسهل، امیر را به توطئه علیه وی وسوسه کرده بود، درایت آلتونتاش، رسوایی سیاسی زشتی به بار آورد. مسعود که از عمل خود پشیمان است «بوسهل عارض را بخوانده بود و به زبان بمالیده بود و گفته که تا کی از این تدبیرهای خطای تو؟» (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۲، ص ۴۶۱) نحوه گفتار بیانگر این است که این اعمال بارها و بارها توسط بوسهل انجام شده است و امیر هیچ امیدی به اصلاح بوسهل زوزنی ندارد.

انسان پارانویایی فردی کاملاً خسته کننده است که انرژی خود و دیگران را به هدر میدهد و همه را به ستوه میآورد. (روانشناسی عمومی، گنجی: ص ۲۶۱) هنگامی که مسعود، روی کار میآید و بوسهل به اوج قدرت میرسد، همگان در ترس و هراس به سر میبرند و خواهجای چون بونصر مشکان درباره او میگوید: «از وی { بوسهل } به جان آمده ام، به حيله روزگار کرانه می کنم.» (تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، ج ۱، ص ۲۰۰) و حاجب علی از میان تمام پسران، از بوسهل بیشتر از همه هراس دارد «محمودیان در میان ایشان { پسران } به منزلت خائنان و بیگانگان باشند، خاصه که بوسهل زوزنی بر کار شده است قاعدهها بنهاد و همگان را بخریده.» (همان: ۴۵)

نتیجه گیری:

با شناخت ویژگیهای افراد دارای اختلال شخصیت پارانویید (بی اعتمادی و سوءظن فراگیر نسبت به دیگران، به طوری که انگیزه های آنها پلید و مغرضانه تفسیر می شود؛ و حساسیت زیاد، بدبینی، تصور از خود بزرگ منشی و شکایت هایی درباره سایر مردم) (آزمونهای روانشناختی، فتی آشتیانی: ص ۲۴۹) و مطابقت آن با خصوصیات و افکار و اعمال بوسهل زوزنی این نتیجه حاصل میشود که بوسهل، دارای اختلال شخصیت پارانویید است و چنین اختلالی با رفتارهایی چون: حسادت، کینه توزی، انتقام، سوءظن، بدگمانی، حساسیت بیش از حد، برتری جویی، خشم، نفرت و انتقام در او تجلی پیدا کرده است؛ و بیهقی با استفاده از روش های متنوع روایتی - نمایشی، درون و بیرون بوسهل را چنان به تصویر کشیده است که به خوبی میتوان به وجود چنین اختلالی در او پی برد.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- اسپربر، مانس (۱۳۷۹) تحلیل روانشناختی استبداد و خودکامگی، ترجمه دکتر علی صاحبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات ادب و دانش.
- ۲- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۹۰) تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر خلیل رهبر، تهران، چاپ پانزدهم، انتشارات مهتاب.
- ۳- جوانمرد، غلامحسین (۱۳۸۷)، آسیب‌شناسی روانی ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۴- رضایی، جمال (۱۳۷۴) «بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی»، یادنامه ابوالفضل بیهقی (مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگ داشت بیهقی)، چاپ دوم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۵- رئیسی، صدیقه (۱۳۸۳)، «سیمای بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی»، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۱، صفحات ۴۱-۳۵.
- ۶- ساراسون، آروین جی و باربارا ساراسون، (۱۳۹۲)، روانشناسی مرضی، ترجمه محسن دهقانی و همکاران، ویرایش یازدهم، تهران، نشر رشد.
- ۷- ستوده، نعمت آ... (۱۳۸۱) روانشناسی عمومی، چاپ اول، سمنان، انتشارات پویش معاصر.
- ۸- عبدالملکی، سعید (۱۳۸۷)، «پارانویایی بیماری توهم»، مجله شادکامی و موفقیت، سال پنجم، شماره ۵۶، صفحات ۷۳-۷۲.
- ۹- فتحی آشتیانی، علی، (۱۳۸۸)، آزمونهای روانشناختی، چاپ اول، تهران، انتشارات بعثت.
- ۱۰- قوام، ابوالقاسم و احسان قبول (۱۳۸۶)، «بررسی عقده حقارت در شخصیت بوسهل زوزنی بر اساس روایت بیهقی»، مجله ادب پژوهی، شماره ۱، صفحات ۶۸-۴۹.
- ۱۱- کریمی، یوسف (۱۳۸۷)، روانشناسی شخصیت، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۲- گنجی، حمزه (۱۳۸۹)، روانشناسی عمومی، چاپ ۵۱، تهران، انتشارات ساوالان.
- ۱۳- یآوری، حورا (۱۳۸۴) زندگی در آینه، گفتارهایی در نقد ادبی، چاپ اول، تهران، نیلوفر.
- ۱۴- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۷) کاغذ زر، چاپ اول، تهران، سخن.